Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

مبحث ششم: نویدها (۱)

سؤالات:

۱ وعده‌ها و بشارت‌های خداوند به مومنان چیست؟

۲- مؤلفه‌های سعادت هر انسان چیست؟

۳- سعادت انسان چگونه حاصل می‌شود؟

بسم الله الرّحمن الرّحیم

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ يهَدِيهِمْ رَبهُّم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِى مِن تحَتِهِمُ الْأَنْهَرُ فى جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)

سوره مبارکه یونس

يآأَيُّهَاالنَّاسُ قَدجَآءَكُمْ بُرهَانٌ من رّبّكُم وَأَنزَلنَاالَيكُم نُوراًمُبيناً (۱۷۴) فَأَمَّاالَّذينَ آمَنوُابِالله وَاعتَصَمُوابِه فَسَيُدخِلُهُم فى رَحمَةٍ منهُ وَفَضلٍ وَيَهديهِك اِلَيهِ صِرَاطاًمُستَقيمًا (۱۷۵)

سوره مبارکه نساء

وَ الَّذينَ جاهَدُوا فينا لَنَهْدِينَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنينَ (۶۹)

سوره مبارکه عنکبوت

اللَّهُ وَلى الَّذينَ ءَامَنُواْ يخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلى النُّورِ وَ الَّذينَ كفَرُواْ أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلى الظُّلُمَاتِ أُوْلَئك أَصْحَبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

سوره مبارکه بقره

يأَيهُّا الَّذينَ ءَامَنُواْ اذْكرُواْ اللَّهَ ذكرًا كثيرًا (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُكرَةً وَ أَصيلاً (۴۲) هُوَ الَّذى يصَلِّى عَلَيكمْ وَ مَلَائكتُهُ لِيخْرِجَكمُ مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلى النُّورِ وَ كانَ بِالْمُؤْمِنينَ رَحِيمًا (۴۳)

سوره مبارکه نساء

الَّذينَ ءَامَنُواْ وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸) الَّذينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَابٍ (۲۹)

سوره مبارکه رعد

وَ كذَالِك جَعَلْنَاكمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكونُواْ شهُدَاءَ عَلى النَّاسِ وَ يكونَ الرَّسُولُ عَلَيكمْ شَهيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتى كنتَ عَلَيهْا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يتَّبِعُ الرَّسُولَ ممَّن ينقَلِبُ عَلى عَقِبَيهِ وَ إِن كانَتْ لَكبِيرَةً إِلَّا عَلى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كانَ اللَّهُ لِيضِيعَ إِيمَانَكمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ (۱۴۳)

سوره مبارکه بقره

بحث درباره ایمان در حقیقت یک بحث مقدماتی ست. ما برای این‌که فهمیدن دین و شناخت اصول اساسی اعتقادی دین، در ما شوقی برانگیزد، به‌طوری‌که به‌صورت جدی دنبال فهم دین و شناخت دین حرکت کنیم، برای این کار محتاج هستیم به این‌که قیمت ایمان و کیفیت ایمان را بدانیم. بحث ما درباره ایمان، ازاین‌جهت و بدین خاطر بود. ...

... حالا برای این‌که ما ارزش ایمان را و نتیجه ایمان را بدانیم، لازم است از مژده‌ها و نویدهایی که خدا به مؤمنین داده است، آگاهی پیدا کنیم، ببینیم خدای متعال برای مؤمن، در مقابل ایمانش و در مقابل عمل شایسته‌اش و انجام تعهداتش، متقابلاً چه چیزی را تعهد می‌کند. انسانی که عادت به داد و ستد کرده است، با مبادله زندگی را گذرانیده است دوست دارد ببیند مبادله او باخدا، به چه صورت است. او ایمان می‌آورد و براثر آن ایمان متعهد می‌شود، متقابلاً دوست دارد بداند خدا چه تعهدی در مقابل او بر عهده می‌گیرد، چه مژده‌ای و چه نویدی به او می‌دهد. این‌یک مسأله‌ای است که ازنظر مؤمن و ازنظر کسی که می‌خواهد در وادی ایمان، ثابت‌قدم و راسخ و استوار باشد، موضوع جالب، شیرین، خواستنی و دوست‌داشتنی ست، امیدبخش به مؤمن است.

... به نظر من، شاید در حدود سی، چهل مطلب هست که خدای متعال در قرآن، بر ایمان مترتب کرده. مؤمن از این سی، چهل امتیاز بزرگ برخوردارمی شود. یکی از این سی، چهل موضوع، بهشت اخروی است، یکی‌اش آن است. یکی از این نویدها «جَنّاتُ عَدنٍ تَجری مِن تَحتِهِمُ الأَنهارُ» است. ...

مؤلفه‌های سعادت

... برای بهره‌مند شدن از سعادت همه‌جانبه و کامل، آدمی به چه چیزهایی محتاج است؟ انسان برای اینکه سعادتمند باشد چه چیزهایی احتیاج دارد؟ آن چیزهایی که انسان احتیاج دارد تا سعادتمند به‌طور کامل و همه‌جانبه باشد، تماماً به مؤمن و بر ایمان نوید داده‌شده. ... نتیجه می‌گیریم

که ایمان، باور توأم با عمل، آن‌چنان‌که فرهنگ قرآنی معین می‌کند، مساوی ست با تمام شرایط خوشبختی و سعادت، ازنظر احتیاجات و نیازهایی که یک انسان برای خود تصور بکند.

مسأله، مسأله تعصب از برای مذهب و دین‌داری نیست، ... برای یک مادی‌گرا هم همین‌ها شرایط سعادتمند شدن است. حالا دانه‌دانه می‌خوانیم، ببینیم که آیا یک مادی، اگر چنانچه این‌ها را داشته باشد، احساس خوشبختی می‌کند یا نه؟ و بعد که معلوم شد که این‌ها شرایط سعادتمند شدن است، آن‌وقت برمی‌گردیم به قرآن، به سخن دل‌نواز قرآن گوش فرا می‌دهیم، می‌بینیم تمام این‌ها را به مؤمن وعده داده، به مؤمن نوید داده، برای مؤمن به ارمغان آورده «وَصَدَقَ اللهُ» وعده دروغ نمی‌دهد خدا؛ که البته این قسمتش مربوط به طرز تفکر خاص مذهبی ماست که معتقد به خدا هستیم.

۱- شناخت هدف (هدایت)

به چه چیزهایی محتاج است انسان؟ یک، محتاج است به اینکه هدف و سرمنزل سعادت را بشناسد. بداند به کجا خواهد برسد، بداند برای چه هدفی می‌خواهد تلاش بکند، نقطه اتمام و پایان راه را از آغاز ببیند و راه آن را بداند. علاوه بر اینکه هدف را می‌داند و می‌شناسد و می‌فهمد، بداند که به‌سوی این هدف، از کدام راه باید رفت تا رسید و زودتر رسید و تحقیقاً رسید. آیا شناخت هدف، شناخت پایان، شناخت سرمنزل و شناخت راهی که به سرمنزل منتهی می‌شود، عنصر اولی و اصلی سعادت انسان نیست؟ در اینجا فرقی بین الهی و مادی نیست، مادی هم این را می‌پذیرد، قبول می‌کند، احساس می‌کند. ... .

۲- خروج از ظلمت (نور)

دو و اینکه پرده‌های جهل و غرور و پندار و هرآن چیزی که گوهر بینش و خرد او را در حجابی ظلمانی می‌پیچد و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، زائل گردد. خیلی چیزها نمی‌گذارد که انسان بفهمد. غرور انسان نمی‌گذارد انسان بفهمد، جهالت نمی‌گذارند انسان ببیند و بفهمد، پندارها و خرافات نمی‌گذارند یک انسان یا یک ملت، حقیقت را درک کند و بفهمد، نظام‌های جائرانه نمی‌گذارند که انسان‌ها بفهمند و بدانند.

حجاب‌ها و مانع‌های گوناگون، از درون و از برون، مانع می‌شوند از این‌که انسان، گوهر عقل و خرد خداداد را به کار بیندازد و بداند و بفهمد؛ او را در ظلمت نگه می‌دارند، انسان را در زندانی از تاریکی‌ها می‌نشانند، او را از نور، از فروغ درک و فهم صحیح دورنگه می‌دارند. یکی از ارکان خوشبختی انسان و ازعناصرسعادت انسان، این است که انسان از این ظلمت‌ها، از هرآن چه برای او ظلمت می‌آفریند، نجات پیدا کند و به نور و فروغ حقیقت راه پیدا کند و شعاعی از نور حقیقت

بردل او بتابد. ... پس اول هدایت لازم است به آن معنایی که توضیح داده‌شده، دوم نور لازم است به این معنایی که باز توضیح داده‌شده؛ و این‌ها دو چیزند.

۳- رهایی از وسوسه‌ها (اطمینان و امن)

سه و اینکه درراه طولانی‌اش به‌سوی سعادت، در این راهی که دارد طی می‌کند به‌طرف آن سرمنزل و پایان راه، از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی ... که توان‌فرساتر از عامل‌های بازدارنده برونی است، برهد. یک‌وقت جلوی راه شمارا می‌گیرند، می‌گویند آقا، ما نمی‌گذاریم ازاینجا عبور کنید. تجربه نشان داده، تاریخ صریحاً به ما گفته که وقتی جلوی راه کسی، راهروی را بگیرند، در پیمودن این راه حریص‌ترمی شود، شوقش بیش‌ترمی گردد، آتش اشتیاقش شعله‌ورترمی شود.

اگر بگویند نمی‌گذارم بروی، بیش ترانسان فشارمی آورد تا برود تا عبور کند. این عامل بازدارنده برونی است. خارج از وجود انسان است این عامل بازدارنده. یک‌وقت هست که از درون انسان رامی پوسانند. در او تردید ایجاد می‌کنند، جلوی راه را نمی‌بندند، راه بازاست، اما توان رفتن، اراده رفتن، تصمیم حرکت. امکان تلاش را ازانسان می‌گیرند، این بدتر است. چرا می‌روی؟ چه فایده‌ای دارد؟ شاید نرسیدی، شاید درراه دزدی رسید، شاید گرگی آمد، به چه مجوزی می‌روی؟ نمی خواهد بروی. خیلی خونسرد و دلسوزانه و پیرمردانه و استادانه، راه هم بازاست. این مانع، این وسوسه، این دغدغه، به‌مراتب توان فرساتراست از آن چوبی که وسط راه بگذارند، بگویند نمی گذاریم بروی.

این دغدغه برای غالب راهروها، غالب رهروان راه‌های سعادت در طول تاریخ بوده. چقدر به موسی التماس می‌کردند که می‌ترسیم خلاف گفته باشی، خلاف به تو وعده داده‌شده باشد. در قرآن می‌گوید که فشار و فقر، آن‌قدر زیاد وجود داشت که حتی خواص متزلزل می‌شدند که «مَتی نَصرُالله» پس کی؟ پس کو؟ چه شد؟ ببینید، حتی خواص را می‌لغزاند این تردیدها و تزلزل‌ها و دغدغه‌های درونی. انسان اگر بخواهد سعادتمند باشد و به سرمنزل و پایان راه سعادت برسد، یک شرطش هم این است که از این دغدغه، از این اضطراب، از این ناایمنی روحی، از این عدم آرامش و نداشتن اطمینان برهد، بتواند براین دغدغه و اضطراب و وسوسه درونی غالب بیاید.

این هم یکی از چیزهایی است که انسان را به سعادت می‌رساند؛ این‌که در راه طولانی‌اش به‌سوی سعادت، از دغدغه‌ها، وسوسه‌ها و وسوسه‌های درونی که توان‌فرساتر از عامل‌های بازدارنده برونی ست برهد: ... اطمینان و امن. می‌توانید به‌جای امن، بگذارید ایمنی، فرق نمی‌کند. امن را ما انتخاب کردیم چون عین تعبیر قرآنی بود. بد نیست این جمله را اینجا تذکر بدهیم. شاید چند بار دیگر هم

گفته باشم؛ در دعای کمیل می‌خوانیم «یاربِّ، یاربِّ، یاربِّ»؛ پروردگار من! «قَوِّعَلی خِدمَتِکَ جَوارِحِی» جوارح و اعضای مرا در خدمتت نیرومند کن، «وَاشُدعَلی العَزیمَةِ جَوانِحِی» دل مرا بر تصمیم قادر کن. بتوانم تصمیم بگیرم، بتوانم بر ضعف‌ها، تردیدها، شک‌ها، وسوسه‌ها، دغدغه هاغالب و فائق آیم، این انسان را زیاد درراه می‌نشاند و از پیمودن راه بازمی‌دارد.

۴- ثمربخش دانستن تلاش

چهار و اینکه تلاش خود را ثمربخش بداند، امیدوار باشدکه تلاش به‌جایی می‌رسد. آن‌کسانی که امیدوار نیستند که تلاششان و حرکتشان به نتیجه‌ای منتهی خواهد شد، مسلّم به سرمنزل خوشبختی و رستگاری نمی‌رسند. مطمئن باشدکه تلاشش ثمربخش است، بداند هر کاری که می کند، یک اثرمثبتی به جامی گذارد، بداند هر گامی که برمی‌دارد.

یک‌قدم به مقصد نزدیک می‌شود. دریک بیابانی، اگر شما بدانیدکه منزل از این‌طرف است. می دانید کجا دارید می‌روید؛ اگرچه دیر شده، اگرچه تنها ماندید، از قافله عقب ماندید؛ استوار، محکم، با تلاش، باشور، حرکت می‌کنید، قدم می‌زنید، به جلومی روید؛ اما اگر راه را گم کردید، نمی‌دانید از این‌طرف باید رفت یا از آن‌طرف باید رفت؛ به هر طرف که راه می‌افتید، قدم برمی‌دارید، می‌بینید سُستید، چرا؟

چون نمی‌دانید که این تلاش ثمربخش خواهد بود. احتمال می‌دهید که همین یک‌قدم، یک‌قدم شمار را از منزل دورمی کند؛ لذا باز برمی‌گردید از این‌طرف، باز می‌روید از آن‌طرف، بازمی روید از آن‌طرف. پس یکی از شرایط این‌که انسان به سعادت بتواند برسد، آن آدم راهرو، آن آدم تلاش گر، آن آدم کوشش گر، شرطش این است که تلاش و کوشش خود را ثمربخش بداند.

۵- جبران لغزش‌ها

پنج؛ و این‌که لغزش‌ها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد، این هم خیلی مهم است. انسان در طول زندگی و حرکتش اشتباهاتی دارد، خطاهایی دارد، اگر هر خطایی که انجام داد، به صورت یک جراحت غیرقابل التیامی بماند. به‌صورت یک عمل غیرقابل جبرانی بماند. انسان همیشه در دغدغه است که نکند باز یک خطای دیگر بکنم و این خطای دیگر. بیش‌تر مرا دور بیندازد از هدف؛ و از راه کنار بیندازد.

همیشه مأیوس است از گذشته و همیشه بدبین است نسبت به آینده؛ اما اگر بداند که خطاهای او به‌شرط آن‌که خودش صد درصد جبران باشد، قابل جبران است؛ اشتباهات او مشروط بر این‌که خود او از آن اشتباهات پشیمان باشد، قابل صرف‌نظر شدن است؛ اگر این‌ها را بداند، شوق او، امید او، نشاط او و شور او چند برابر خواهد شد. ...] همان[مغفرت و رحمت.

۶- برخورداری از تکیه‌گاه مطمئن

شش و این‌که در همه حال، از دستاویز تکیه‌گاهی مورداطمینان برخوردار باشد. بداند همه‌جا و در تمام شرایط، یک کمک‌کاری هست که می‌تواند از او استفاده کند. عیناً مثل آدمی که نقشه جامع راه را در جیبش گذاشته، وارد راه شده، در این جاده‌ها دارد می‌رود، اشتباه هم نمی‌کند البته، اما دغدغه هم ندارد. می‌داند که اگر احیاناً یک‌وقتی، یکجایی. راه را اشتباهی گم کرد و رفت، این نقشه در بغلش است، درمی‌آورد نگاه می‌کند، از این نقشه استفاده می‌کند. همه‌جا یک مستمسک و مستعصمی وجود دارد که می‌تواند به او دست بزند، چنگ بزند، از او استفاده کند.

۷- برخورداری از نصرت الهی

هفت و این‌که در مواجهه با دشمن‌ها و دشمنی‌ها از نصرت و مدد خدا برخوردار گردد؛ این هم یک شرط دیگر سعادت خوشبختی و کامیابی ست. البته مادی به خدا معتقد نیست، اما ما با مادی اسم خدا نمی‌آوریم، می‌گوییم آقا شما در این تلاش مادی‌تان، در این تلاش اجتماعی‌تان، در این جهادتان که دارید انجام می‌دهید، اگر بدانید یک نیرویی فرضاً ماورای نیروی ماده و طبیعت هست و آن نیرو با شما همراه است، این چطور است؟ یک چنین چیزی داشته باشید شما، یک چنان کمک و یاور و مددکاری برای خود فرض کنید، این چطور است؟ می‌بینید برق از چشمش می‌پرد، می گوید بسیار خوب است.

چقدر جالب است که انسان نیرویی ماورای نیروی ماده و مادیات، پشتیبان خود داشته باشد که وقتی با دشمن‌ها و دشمنی‌هایشان، توطئه‌هایشان، دسیسه‌هایشان، جلادی‌هایشان روبه‌رو می‌شود، معتقد باشد و بداند که آن نیروی ماورای ماده کمک‌کار و حامی اوست. منتها مادی اسم خدا را بلد نیست، اعتقادی به خدا ندارد، اگرچه یقین هم به نبودن خدا ندارد؛ اما الهی که یقین دارد به وجود آن‌چنان قدرت مسلط و مسیطری، ماورای تمام این پدیده‌ها و متکی به اوست، ببینید چقدر درراه سعادت تندروتر و جالب‌تر حرکت می‌کند.

۸- برتری بر جبهه مخالفان

هشتم و این‌که بر جبهه‌ها و صف‌های مخالف برتری و رجحان داشته باشد، بداندکه بالاخره برتری و رجحان و ارجحیت برای اوست. این هم خودش تأثیر عجیبی دارد در این‌که بتواند انسان این راه با سهولت بیش‌تری طی کند.

۹- پیروزی بر دشمنان

نهم و این‌که بر دشمنان راه و هدفش که مانع و خنثی‌کننده تلاش اویند، پیروز گردد. آدم همه این تلاش‌ها را بکند، بعد هم شکست بخورد؟! این‌که به سعادت نمی‌رسد. پس یکی از مهم‌ترین عناصر سعادتمندی یک انسان این است که آخرش پیروز بشود، غیر از این است مگر؟ مگر مکتب های دنیا برای پیروزی نمی‌کوبند؟ پس یکی از عناصر و عوامل سعادت انسانی، فردی، اجتماعی و گروهی، این است که در مواجهه با دشمن‌ها. بالاخره بر آن‌ها پیروز بشود.

۱۰- رسیدن به هدف

دهم و این‌که عاقبت، از همه سختی‌ها و فشارها و بندها و حصارها، رسته و به مقصود و منظور خود نائل گردد. برسد به آن سرمنزل: ... فوز و فلاح، همین تعبیرات قرآنی.

۱۱- بهره‌مندی از نعمات الهی

یازدهم و این‌که در همه حال، درراه و در منزل، هم درراه هدف، هم در خود سرمنزل هدف، از ذخیره‌هایی که برای آدمی در این جهان مهیا گشته، بهره‌مند و برخوردار گردد. برکات آسمان و زمین بر او ببارد، گندم زمین و قطره باران آسمان و ذخایر دریاها و ذخایر جنگل‌ها و معدن‌های کوه ها و همه مواد حیاتی و غیر حیاتی لازم برای انسان و بالاتر از همه، منبع و معدن هوش و درک و خرد و استعداد و ابتکار آدمی، بر روی او گشوده بشود، از همه این‌ها استفاده کند. این هم یکی از چیزهایی ست که در سعادت انسان دخیل است؛ و از این قبیل چیزهایی که ممکن است انسان برای سعادتمند شدن خودش دخیل بداند.

۱۲- پاداش اخروی

و بالاخره بعد از تمام این‌ها در دوران زندگی و تلاش و بیداری انسان به وقوع می‌پیوندد، بعد هم که مُرد، بعد هم که این چراغ خاموش شد، بعد هم که به‌ظاهر، با جمادی برابر شد؛ تازه رشته

استفاده‌اش خاتمه نپذیرد، اول استراحتش باشد، اول پاداش گیری و اجر بردنش باشد، اول نقطه و اول قدم راحتی و عیشش محسوب بشود. یک مادی بعد از آنی که مُرد، برای تمام تلاش‌های خود، فقط نتیجه دنیایی قائل است، بعد از دنیا امید به‌جایی ندارد. به همان هم بگویند آقا، بعدازآنی که شما مُردید، رفتید، فرض محال که محال نیست؛ تازه اول مُردن شما، اول راحتی‌تان بشود، این چطور است؟ می‌بینید که این بزرگ‌ترین رکن سعادت است؛ و بالاخره این‌که پس از سپری شدن دوران زندگی و پایان یافتن همه تلاش‌ها، خود را با پاداشی شایسته روبه‌رو ببیند و در بهشت نعمت و رضوان بیارَمَد.

این‌ها شرایط سعادت است. برای سعادتمند بودن یک انسان. برای خوشبخت شدن یک انسان یا یک جامعه، این‌ها لازم است. اکنون به گفتار قرآن گوش فرا دهید که این‌همه را به دارنده ایمان، ایمانی تعهد آمیز و توأم با عمل، نوید می‌دهد. چطور است؟ قرآن تمام آن چیزهایی که عناصر و عوامل سازنده سعادت و خوشبختی محسوب می‌شوند، این‌ها و ده‌ها چیز غیراز این‌ها را به آدم‌های باایمان نویدمی دهد. می‌گوید این‌ها برای شماست. هدایت را نوید می‌دهد، نور را نوید می‌دهد، ایمنی و اطمینان و سکون و آرامش روح را نویدمی دهد. ثمربخش بودن و ضایع نبودن تلاش‌ها را نوید می‌دهد؛ و این‌همه را ما اگر بادیده روشنی به تاریخ و به گذشته بنگریم، در واقعیت‌های تاریخی و انسانی مشاهده خواهیم کرد. سنت خدا هم همیشه یکسان است.

نقش ایمان در سعادت

۱- هدایت

آیات امروز را حالا موردتوجه و دقت قرار بدهید. ... اولین آیه مربوط به سوره یونس است. آیات امروز متفرق است، از یکجا نیست، از چندین جاست. «اِنَّ الَّذینَ آمَنواوَعَمِلُواالصّالِحاتِ یهْدیهِمْ رَبُّهُمْ بِإیمانِهِمْ» آن‌کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، ... عمل صالح یعنی تعهد متناسب با آن ایمان. ایمان انسان بر دوش انسان تعهدی می‌گذارد، انجام آن تعهد، بر دوش گرفتن آن تعهد، عمل صالح است. آن‌کسانی که ایمان بیاورند، آن باور را پیدا کنند، بعد هم بر طبق تعهداتش عمل نمایند، «یهْدیهِمْ رَبُّهُمْ بِإیمانِهِمْ» پروردگارشان، به سبب ایمانشان آن‌ها را هدایت خواهد کرد. خودایمان موجب می‌شود که آن‌ها راه پیدا کنند. به چه راه پیدا کنند؟ هم به هدف، هم به راه‌ها به وسیله‌ها. بعضی می‌گویند آقا، ما چگونه می‌توانیم به آن سرمنزل مقصود برسیم؟ وقتی می‌کاوی این حرف را، می‌بینی ایمان به قدم اول در دلش نیست؛ اگر ایمان باشد، عمل همراهش نیست. اگر عمل بکند، روشنی و هدایت نصیبش خواهد شد، قدم دوم را هم پیدا خواهد کرد. خود راه بگویدت که

چون باید رفت. وقتی انسان ایمان به هدف و راه آورد و دنبال ایمان حرکت کرد، راه خودبه‌خود، خود را نشان می‌دهد. «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» به‌وسیله ایمان، پروردگار آن‌ها هدایت خواهد کرد، راه ها را در مقابل این‌ها باز می کند.

در قدم اول هیچ‌یک از رهبران و بزرگان و راهروان و دنباله روان، نمی‌دانستند قدم دهم چیست؟ بنده گاهی مثال می‌زنم، می گویم در یک بیابانی که فرض کنید ده‌ها کیلومتر یا بیشتر، طول و عرض این بیابان است، در یک‌شب تاریک و مُظلَم، نه ماهی، نه ستاره‌ای، جنابعالی دارید تنها راه می‌روید، یک دانه چراغ‌قوه کوچک، یک لامپ نمره پنج کوچک، یک شمع کوچک هم در دستت است. به شما بگویند آقا، با این شمع باید تا آخر آن بیابان بروی. شما یک نگاهی می کنی، میگویی آقا این شمع من تا شعاع یک متر را بیش‌تر روشن نمی کند، من همه این ده کیلومتر را با همین یک شمع بروم؟ این شمع من فقط یک متر را روشن می کند، من ده کیلومتر بروم؟ این یک منطقی است که آدم بی‌اطلاع، بی‌تجربه، ناوارد. ممکن است داشته باشد، جوابش چیست؟ جواب این منطق کور چیست به نظر شما؟ آیا جواب این حرف، این نیست که آقای محترم، یک متر اطرافت روشن هست یا نه؟ یک‌قدم بگذار جلو، یک متر دیگر روشن خواهد شد، اگر نشد نرو. همین یک متری که روشن هست برو، همین یک‌قدمی که می‌توانی برداری و میدانی کجا می گذاری بردار، اگر یک‌قدم دیگر در مقابلت روشن نشد، نرو، اگر شد، بازهم برو. خواهی دید که تا آخر بیابان، تدریجاً روشن خواهد شد و تو این راه را خواهی پیمود و به منزل خواهی رسید؛ غیرازاین است؟ آیا غیرازاین است؟ «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» خدا با ایمانشان آنان را هدایت خواهد کرد، خود ایمان موجب آن است که انسان راه‌ها را پیدا کند.

در چندین آیه دیگر قرآن هم به این مطلب اشاره هست. یکجا در یک آیه‌ای ...می‌فرماید که وقتی سوره‌ای، آیه‌ای نازل بشود، کفار و مخالفان و منافقان و بددل‌ها و مریض دل‌ها می گویند: «ایکم زادته هذه ایمانا» چه کسی از این آیه، ایمانش زیادتر می‌شود؟ بعد قرآن در جواب می گوید که بگو آن‌کسانی که مؤمن هستند، آن‌کسانی که گرویده‌اند به‌راستی، با این آیه و نشانه، ایمانشان بیشتر می‌شود. خود همان ایمان قلبی این‌هاست که موجب می‌شود از این مایه هدایت، هدایت بگیرند. ... .

آیه بعدی «يا أَيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيكُمْ نُوراً مُبِيناً» هان ای مردمان، از سوی پروردگارتان برای شما برهانی آمد، دلیلی قاطع و روشن، حجتی ثابت و ثابت کننده، «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيكُمْ نُوراً مُبِيناً» و فرستادیم به‌سوی شما نوری آشکارا. منظور از این برهان و نور، قرآن است و حقایق

قرآنی. شاهد سخن ما در این آیه بعدی‌اش است، «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً» پس آن‌کسانی که به خدا ایمان بیاورند و به او مستمسک و متکی گردند، فقط ایمان قلبی هم کافی نیست، باید به خدا، به دامن خدا، یعنی به دامن آئین خدا و راه خدایی چنگ بزنید، مستمسک بشوید. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ» چنگ زدند، مستمسک شدند؛ اگر این‌جور شد، «فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ» خدا آنان را در رحمت و فضل خویش داخل خواهد کرد. دنبالش «وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً» آن‌ها را به‌سوی خود رهنمون می‌شود، هدایت می‌کند؛ از راه راست و نزدیکی هم هدایت می‌کند، این هدایت مخصوص مؤمنین است. اگر ایمان نداشته باشید؛ اگر ایمان داشته باشید، اعتصام نداشته باشید، تعهدات خودتان را در مقابل خدا عمل نکنید؛ به‌سوی خدا راه نمی‌یابید، آن روشنایی هدایت در دل شما فروغ نمی‌افکند، این مخصوص مؤمنین است. سوره نساء آیه ۱۷۵.

آیه دیگر، «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا»، این آیه معروفی است که بر سر زبان‌ها زیاد است، «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، آن‌کسانی که در راه ما خدا می‌گوید، راه خدا چیست؟ و به خاطر هدف‌های الهی، اهداف الهی، هر هدفی که خدا دارد در این عالم، مجاهدت کنند، هدف‌های خدایی چیست؟ عدالت است، امنیت است بندگی بندگان در مقابل اوست، به رشد رسیدن و تکامل بندگان خداست، آباد شدن روی زمین است، آباد شدن دل انسان‌هاست، معمور شدن دنیا و آخرت آدمیان است، به خط و ریل تکامل افتادن تمام موجودات است؛ این‌ها خواسته های خداست. نبودن ظن است، نبودن شرک است، نبودن کفر است، نبودن ناامنی است، نبودن ددخویی و ددمنشی است، نبودن سرکشی و طغیان است؛ این‌ها خواسته‌های خداست. «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا» آن‌کسانی که مجاهدت کنند در راه هدف‌ها و خواسته‌های ما، خواسته‌های خدایی، «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» بی‌گمان و بی‌تردید، راه‌هایمان را به آن‌ها نشان می‌دهیم، گیجشان نمی‌گذاریم، گمراهشان نمی‌گذاریم، آن شعری که خواندم مناسب اینجاست،

تو پای به راه درنه و هیچ مپرس خود راه بگویدت که چون باید رفت

«وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». در همه رشته‌ها این‌جور است. در رشته فهم دین، در رشته درک دین، در رشته تحقیق مسائل دین، در مسائل اجتماعی، در مسائل جهانی، در همه رشته‌ها، هرکسی وارد هدف‌های الهی شد، قدم گذاشت، هر قدمی که پیش رفت، قدم بعد برایش روشن است. آن‌کسانی که در راه ما و به خاطر هدف‌های الهی مجاهدت کنند، به راه‌های خود که راه‌های سعادت و تکامل انسان

است، رهبری‌شان می‌کنیم. «وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» و بی‌گمان خدا با نیکوکاران است. سوره عنکبوت آیه ۶۹

این آیاتی بود که در زمینه هدایت، آن موضوع اول، در قرآن هست؛ و فراوان آیات دیگر هست که اگر می‌خواستم همه آیات را جمع کنم، اینجا بنویسم و بخوانم، اقلاً سه، چهار روز درباره هدایت فقط باید صحبت می‌کردم.

۲-نور

گفتیم نور یکی از چیزهایی است که برای سعادتمند شدن انسان لازم است، با آن توضیحی که درباره نور در آن صفحه قبلی دادیم. به مؤمنین نور وعده داده‌شده. «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» خدا سرپرست و هم جبهه مؤمنان است. ولی را من، هم جبهه، پیوسته، هم‌سطح معنا می‌کنم و بر سرپرست و دوست و یاور و این چیزهایی که معمول است، ترجیح می‌دهم. چون ولایت به معنای پیوستگی است، دو چیز که به همدیگر پیوسته بسته می‌شوند، به این می‌گویند ولایت. خدا ولی مؤمنین است، یعنی پیوسته با مؤمنین است، یعنی چه پیوسته با مؤمنین است؟ یعنی خدا و مؤمنین در یک صفند. دشمنان خدا در صف دیگر، در مقابل مؤمنین و در مقابل خدا. ولی هر جا که هست، «و الله ولی المومنین» یا «اولیاءالله» و تعبیراتی که در قرآن هست، به این معناست؛ نظرتان باشد این.

«اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا» خدا سرپرست و هم جبهه مؤمنان است، «يخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» آن ها را از ظلمت‌ها می‌رهاند و به‌سوی نور می‌رساند. اینجا را یک توضیحی دادیم که این توضیح هم بد نیست برای فهمیدن معنای ظلمات. آنان را از ظلمت‌ها، ظلمت‌های جهل، خرافه، غرور، نظام‌های تحکم‌آمیز و ضد انسانی، همه آن چیزهایی که برای بشر و برای گوهر بینش بشر، زندان و سیاه‌چالی محسوب می‌شود، آنان را از این ظلمت‌ها می‌رهاند و به نور، چه نوری؟ نور معرفت، دانش و ارزش های انسانی می‌رساند. خدا با مؤمن این کار را می‌کند. هرگز غیر مؤمن را، بی‌ایمان را، شک و تردید گرا را، کافر ناسپاس را به نور نمی‌رساند؛ لذا مشرک همیشه مضطرب است، مشرک همیشه دغدغه دارد، مشرک همیشه زندگی‌اش زندگی توأم با اضطراب است، برایش نورانیت نیست، معرفت واقعی نیست، شناخت درست نیست، به جا برسد. «الَّذِينَ كَفَرُوا»، اما کفار چطور؟ کفار یعنی آن‌کسانی که عقیده دینی و مکتب دین را ناسپاسی کردند، این ارمغان هدیه الهی را با ناسپاسی رد کردند، کافر نعمتان. دقت کنید در این تعبیرات فارسی که عرض می‌کنم، این‌ها نشان می‌دهد که

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

ریشه لغت کجاست و چگونه شده که این کلمه به این معنا به‌کاررفته. کافر آن‌کسی نیست که دین را قبول نکرده، کافر یعنی پوشاننده نعمت، ناسپاس نعمت، چرا به این می‌گویند کافر؟ خب، این دین را قبول نکرده، کافر چرا؟ به خاطر اینکه این دین ارمغان خدا بود، این هدیه‌ای بود از سوی خدا برای سعادت او و همه انسان‌ها؛ این را رد کرد، این ناسپاس نمک‌نشناس، این کافر نعمت؛ لذا به او می‌گویند کافر. «و الَّذِينَ كَفَرُوا» آن‌ها که کفر و انکار ورزیدند، «أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوت» سرپرستان و هم جبهگانشان طاغوت‌ها و متجاوزانند؛ و آنان که کفر و انکار ورزیدند، سرپرستان و اربابانشان، طاغوت‌ها و سرکشان و تجاوز کارانند. «يخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» آنان را از نور معرفت دور ساخته، به زندان ظلمت‌ها و تاریکی‌ها می‌کشانند. «أُولَ□ئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» آن‌ها همگی مصاحبان آتش و در آن جاودانه‌اند. سوره بقره آیه ۲۵۷.

... «يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، «اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً» خدا را بسیار یاد کنید، «وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً» و در هر بامداد و شامگاه، او را به پیراستگی و پاکی بستایید. مگر چه شده؟ «هُوَ الَّذِى يصَلِّى عَلَيكُمْ وَ مَلاَئِكَتُهُ» اوست که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگانش نیز. چرا؟ «لِيخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» تا شمارا از ظلمت‌ها برهاند و به نور و روشنی رهنمون گردد. این قرآن است و این نوید قرآن است. ... .